



God's Right, the Source of all Rights

Ayatollah Mohammad-Taqi Mesbah Yazdi

Abstract

The duty of the Islamic government towards the weak and oppressed outside the borders of the Islamic state requires solving a deeper problem called the origin of truth. One of the important questions that requires a convincing answer is: How does one gain rights over another? It is possible to use a polemical response to avoid the continuation of the question and answer by saying: Everyone understands who is right, and if it is not clear who is right in a case, we refer to religion and, based on the religious perspective, we determine who is right and who is entitled. What is right? Who is the true owner and authority for determining right? How far do divine rights extend? What are the most important and greatest rights of God over His servants, and conversely, what rights does a servant have against God? This is the result of the following article.

Keywords: right, origin of right, true owner, divine rights, God's right over the servant, the servant's right over God.

حق خدا، منشأ همه حق‌ها*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی *

چکیده

وظیفه حکومت اسلامی نسبت به ناتوانان و مستضعفان خارج از مرزهای کشور اسلامی، نیازمند حل مسئله‌ای عمیق‌تر با عنوان منشأ حق است. از پرسش‌های مهم که نیازمند پاسخ قانع‌کننده است، اینکه چگونه کسی بر دیگری حق پیدا می‌کند؟ ممکن است با پاسخی جدلی برای ادامه نیافتن پرسش و پاسخ این‌گونه گفته شود که همگان متوجه می‌شوند چه کسی حق دارد و اگر در موردی معلوم نشد که حق با چه کسی است، به دین مراجعه کرده، بر اساس دیدگاه دین، حق و حق‌دار را تشخیص می‌دهیم. اینکه حق چیست؟ مالک حقیقی و مرجع تعیین حق چه کسی است، گستره حقوق الهی تا کجاست؟ مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حقوق خدا بر بندگان چیست و بعکس بنده چه حقی در برابر خدا دارد؟ حاصل مقاله پیش‌روست.

کلیدواژه‌ها: حق، منشأ حق، مالک حقیقی، حقوق الهی، حق خدا بر بنده، حق بنده بر خدا.

مقدمه

مواردی صرف می‌کنند که مربوط به کشور نیست، ممکن است عده‌ای سوءاستفاده کنند و از این‌رو به سر دادن شعارهای نادرست و روشن کردن آتش فتنه بینجامد. هرچند فتنه‌ها به جایی نرسیده و برای فتنه‌گران جز رسوایی، نتیجه‌ای نداشته است، اما نباید خطر را ساده انگاشت. ریشه دواندن این طرز تفکر باعث انتقال آن به دیگران می‌شود و شکست‌خوردگان برای یارگیری و توسعه فکر و اندیشه خود، انگیزه بیشتری پیدا کرده، به توجیه غیرمنطقی شعارهای خود روی می‌آورند؛ مانند آنکه: «ما حرف حسابی داشتیم! چرا ما را خائن می‌دانید؟! ما خودمان فقیر داریم، در داخل کشور مشکلات داریم، چرا بودجه کشور را صرف برخی امور مربوط به کشورهای دیگر می‌کنید؟ چرا نیروهای انسانی داخلی به خارج از کشور می‌روند و با دیگران می‌جنگند؟»

متأسفانه این‌گونه افکار انحرافی و شبهات، در صورت نیافتن پاسخ درست، در عمق دل‌ها اثر می‌گذارد و به تدریج گسترش یافته، خطرهایی جدی برای جامعه به بار می‌آورد. مطالعه تاریخ به انسان کمک می‌کند که این‌گونه احتمالات را جدی بگیرد. یک اندیشه ساده نادرست در صدر اسلام باعث گرفتاری مسلمانان در طول چهارده قرن شده است و هنوز هم مسلمانان از پیامدهای ناگوارش در امان نیستند. باید به وظیفه خود عمل کنیم و در انجام دادن مسئولیت خویش کوتاهی نکنیم؛ خواه دیگران حق را بپذیرند یا خیر. افتخار نظام اسلامی آن است که اسلام را باور کردند و با تشخیص وظیفه درست، دریافتند که چکار باید انجام دهند. اگر این‌گونه باورها سست شود، آثار و پیامدهای آن هم ضعیف و سست خواهد شد. اهمیت پرداختن به پرسش‌های بنیادین هنگامی بیشتر احساس می‌شود که توجه داشته باشیم ابزارهای شبهه‌پراکنی - به‌ویژه در سال‌های اخیر - آن‌قدر فراوان شده که به‌سادگی در اختیار کودکان نیز قرار گرفته است. جای نگرانی وجود دارد که اگر آن‌گونه که وظیفه داریم در این میدان کار نکنیم، روزی با مشاهده آثار و پیامدهای منفی آن گفته شود شما در ضعف انقلاب و کفر ورزیدن بسیاری از جوان‌ها شریک بوده‌اید؛ اگر شما مطالب را درست بیان، یا زمینه‌های آموزش را برایشان فراهم کرده بودید و شبهات را به زبانی قابل فهم پاسخ گفته بودید، فتنه‌ها و این همه فساد پیدا نمی‌شد و جوانان این‌گونه منحرف نمی‌شدند!

طبق این احساس وظیفه باید اولویت‌ها را تشخیص داده، فرصت را غنیمت بشمریم و در کنار ارائه مباحث اخلاقی، به

تبیین صحیح مسئله و وظیفه حکومت اسلامی نسبت به ناتوانان و مستضعفان و کسانی که خارج از مرزهای کشور اسلامی زندگی می‌کنند، نیازمند حل مسئله‌ای عمیق‌تر با عنوان منشأ حق است. ذهن تشنه و رشدیافته نسل جوان امروز، مشتاق دریافت پاسخ‌های قانع‌کننده در این‌باره است. امروزه گاه کودکان سه چهارساله سؤال‌هایی می‌پرسند که جوان‌های قدیم به ذهنشان نمی‌آمد و به دنبال آن، فعالیت‌ها و تحقیقات علمی و حتی اختراعات امروزه نسل کنونی ستودنی است. متأسفانه شرایط پاسخ‌گویی به نیازهای فکری و علمی متناسب با این رشد وجود ندارد؛ باید با جدیت با پرسش‌های آنها روبه‌رو و پاسخ‌های مناسب و قانع‌کننده را در اختیارشان قرار داد. ذهن کنج‌کاو نسل جوان به دنبال آن است که مسائل به‌خوبی طرح، و با بررسی همه‌جانبه، شبهات مربوط پاسخ داده شود.

یکی از دلایل دشوارتر بودن آن است که نیازهای طبیعی، مردم را به‌سوی برطرف کردن آنها به‌منظور دستیابی به رفاه بیشتر می‌کشاند؛ اما مجهولات و شبهات فکری این‌گونه نیست که به مغز انسان فشار آورد و انسان ضرورت حل آنها را بفهمد. به همین دلیل چه‌بسا وقتی سؤالی به ذهنش برسد یا شبهه‌ای برایش مطرح شود، آرام از کنارش عبور کرده، به ارزش‌هایی که پیش‌تر پذیرفته است، اکتفا کند.

ضرورت پاسخ‌گویی روشمند به پرسش‌ها و شبهات به‌روز و بنیادین

از پرسش‌هایی که به ذهن انسان می‌رسد و به‌منظور دستیابی به پاسخ قانع‌کننده، به بررسی همه‌جانبه نیاز دارد، این است که چگونه کسی بر دیگری حق پیدا می‌کند؟ ممکن است با پاسخی جدلی برای ادامه نیافتن پرسش و پاسخ این‌گونه گفته شود که همگان متوجه می‌شوند چه کسی حق دارد و اگر در موردی معلوم نشد که حق با چه کسی است، به دین مراجعه کرده، بر اساس دیدگاه دین، حق و حق‌دار را تشخیص می‌دهیم.

این‌گونه پاسخ‌گویی، بنیادین نیست و نه‌تنها پرسش یا شبهه، پاسخ مناسب داده نمی‌شود، بلکه تراکم و فراوانی آنها باعث سستی اعتقاد نسبت به انقلاب، نظام اسلامی و حتی اسلام می‌شود و خطرآفرین خواهد بود. رفتارها و عملکردهای آیندگان در گرو آن است که حقیقت را دریابند و بدان معتقد باشند.

برای نمونه وقتی این سؤال در ذهن شکل بگیرد که چرا مسئولان کشور، بخشی از فکر، بودجه و نیروهای انسانی کشور را در

گوشه‌هایی از این گونه مسائل و شبهات مربوط توجه کنیم و پاسخی ساده، اجمالی و مناسب ارائه دهیم.

چیستی حق

درباره معنای حق، چگونگی پیدایش و تعلق حق، حدود و مرجع تعیین‌کننده آن بحث‌های بسیار عمیق فلسفی وجود دارد که مربوط به فلسفه حقوق است. با رعایت اصل پرهیز از اصطلاحات پیچیده علمی، چکیده ساده بحث را با این مثال آغاز می‌کنیم که گاه در گفت‌وگوهای خودمانی و تعامل‌های اجتماعی یا در بعضی از قراردادهای، حق را برای کسی در نظر می‌گیریم؛ مانند «حق خیار» برای خریدار که طبق آن می‌تواند معامله را فسخ کند. لازمه «حق قرار دادن» برای مشتری و «حق پیدا کردن» او برای فسخ معامله آن است که می‌تواند به لحاظ قانونی از فروشنده مطالبه کند. همچنین همسری که در ضمن عقد، حق تعیین مسکن پیدا می‌کند، می‌تواند بگوید من می‌خواهم در فلان خانه زندگی کنم و فلان خانه را نمی‌خواهم یا می‌خواهم در این شهر زندگی کنم و فلان شهر را نمی‌خواهم. او به لحاظ قانونی می‌تواند چنین مطالبه‌هایی داشته باشد. به بیان علمی، کسی که دارای حق است، نسبت به انجام کاری تسلط پیدا می‌کند و اگر بخواهد کار مورد نظر را انجام دهد، مانع قانونی روبه‌روی او وجود ندارد و به لحاظ قانونی، کسی نمی‌تواند جلوی او را بگیرد. بنابراین تعبیر «من حق دارم» بدین معناست که «به لحاظ قانونی، قدرت دارم که این کار را انجام دهم و کسی قدرت ندارد من را از این کار منع کند». از این رو حق را می‌توان این گونه تعریف کرد: تسلط قانونی نسبت به کاری به گونه‌ای که اگر کار مورد نظر انجام شود، کسی حق مخالفت با آن را ندارد. بنابراین در حق، نوعی مالکیت و تسلط قانونی بر یک امر، کار یا چیز خارجی اثبات می‌شود؛ به گونه‌ای که به لحاظ قانونی، کسی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد.

مالک حقیقی؛ مرجع تعیین‌کننده حق

حال این سؤال مطرح می‌شود که مرجع تعیین و جعل حق چه کسی است؟ در مثال پیشین، طرفین معامله درباره تعلق گرفتن حق خیار با هم توافق می‌کنند. به عبارت دیگر با امضای قرارداد یا جاری کردن صیغه، توافق می‌کنند و این حق با یک اعتبار یا انشا ایجاد می‌شود. در این مثال، برای یک طرف معامله مالکیتی اعتبار می‌شود که طرف دیگر معامله نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد و چنین مالکیتی برای طرف دیگر معامله وجود ندارد. این ویژگی در همه حق‌ها وجود دارد.

بدین سان می‌توان پرسید حق را تا کجا می‌توان توسعه داد؟ آیا هیچ مخلوقی می‌تواند بر خداوند حقی داشته باشد؟ با توجه به تعریف حق و ویژگی عمومی آن، می‌توان سؤال را به این صورت نیز مطرح کرد که آیا هیچ مخلوقی می‌تواند مالک چیزی شود که خداوند مالک آن نباشد؟

ظاهراً در این پرسش، نوعی پارادوکس وجود دارد؛ توضیح آنکه اگر «خدا» موجودی است که مالک همه هستی است و هیچ کس بدون او و بدون اذن او مالک هیچ چیز نمی‌شود، پس هیچ کسی هم نمی‌تواند بر خدا حقی داشته باشد. هر که هر چه دارد از طرف خدا به او داده شده است. به همین دلیل اوست که نسبت به هر چیزی حق دارد و کسی بر او حقی ندارد: «لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ» (انبیاء: ۲۳)؛ در آنچه [خدا] انجام می‌دهد، چون و چرا راه ندارد؛ و [الی] آنان (انسان‌ها) سؤال خواهند شد.

نمی‌توان خدا را به این دلیل انجام دادن کاری یا انجام ندادن آن مؤاخذه کرد؛ زیرا مؤاخذه کردن بدین معناست که انسان حق دارد از او مطالبه کند؛ درحالی که این پرسش مطرح است که انسان از کجا چنین حق مطالبه و بازخواستی را آورده و چه کسی به او چنین حقی را داده است؟ افزون بر این، انسان بر خداوند متعال تسلط و قدرتی ندارد تا بخواهد چیزی را از او بگیرد یا انجام دادن کاری را از او مطالبه کند. از آنجاکه خداوند متعال، مالک همه هستی است و نسبت به گرفتن دارایی‌ها تسلط مطلق دارد، حق مطالبه و بازخواست نیز از آن اوست.

حقوق خدادادی

حق داشتن به معنای تسلط قانونی برای مطالبه آن است. آیا می‌توان چیزی را از خداوند متعال مطالبه کرد و آن را با ادعای مالکیت از او گرفت؟! تنها از کسی می‌توان مطالبه حق کرد که بر اساس قانون یا قراردادی، حق به گردن او داشته باشیم. این در حالی است که تنها مالک حقیقی، خداوند متعال است و تنها او حق قانونگذاری دارد. بر این اساس اصالتاً هیچ کدام از مخلوقات کوچک‌ترین حقی بر خداوند ندارند.

در عین حال خداوند متعال از روی رحمت گسترده‌اش برای دیگران حق قرار می‌دهد؛ برای نمونه یاری مؤمنان را حقی بر خود دانسته است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاَتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُومُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (روم: ۴۷)؛ و در حقیقت، پیش از تو فرستادگانی به سوی قومشان گسیل داشتیم. پس دلایل آشکار برایشان آوردند و از کسانی که مرتکب جرم شدند، انتقام گرفتیم و یاری کردن مؤمنان بر ما فرض است.

دیگر از روایات، مفصل است و گاه به صورت یک رساله نوشته شده است. رساله *الحقوق* امام سجاد علیه السلام در زمره این احادیث قرار دارد و به صورت کامل در *تحف العقول* آمده است (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۵-۲۲۲؛ ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۲۱-۲۱۰؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۱۵۴-۱۶۹). این رساله با ادبیاتی بسیار زیبا و ساده، دربردارنده معانی لطیف و بلند، و پاسخگوی بسیاری از پرسش‌های علمی است که بعد از قرن‌ها برای انسان مطرح شده است. در این گفتار، از فرازهایی از این رساله که با بحث ارتباط بیشتر دارد، بهره می‌بریم:

حق فراگیر خدا؛ منشأ همه حقوق

امام سجاد علیه السلام در ابتدای رساله حقوق، با تعبیر «اعْلَمْ رَحِمَكَ اللَّهُ» در حق خواننده این رساله دعا کرده، از خداوند متعال می‌خواهد او را مشمول رحمت خودش قرار دهد. سپس حقوق فراگیر الهی را خاطر نشان کرده، می‌فرماید:

«أَنَّ لِلَّهِ عَلَيْكَ حَقُّوًا مُحِيطَةً بِكَ فَبِكُلِّ حَرَكَةٍ تَحْرُكُهَا أَوْ سَكْنَةٍ سَكَنْتَهَا أَوْ مَرَلَةٍ نَزَلَتْهَا أَوْ جَارِحَةٍ قَلَبَتْهَا أَوْ آتَةٍ تَصَرَّفَتْ بِهَا» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۵۵)؛ خداوند بر تو حقوقی دارد که [آن حقوق] تو را فراگرفته‌اند. در هر حرکتی که انجام دهی، در هر سکونی که قرار داشته باشی، در هر جایگاهی قرار بگیری، در هر عضوی که آن را [به کار بگیری و] بگردانی یا در هر ابزاری که به کار ببری، خداوند بر تو حق دارد.

گفتنی است که همه حق‌ها یکسان نیستند؛ بلکه برخی بزرگ‌تر و مهم‌تر، و برخی ساده‌ترند. بر اساس رهنمود امام سجاد علیه السلام بزرگ‌ترین حق‌ها (حق اطاعت)، حق است که خداوند برای خودش بر بندگان قرار داده است. این حق، اصل حقوق دیگر است و حق‌های دیگر از این حق سرچشمه می‌گیرد: «وَأَكْبَرُ حَقُّوِي اللَّهِ عَلَيْكَ مَا أُوجِبَهُ لِنَفْسِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحَقُّوِي وَمِنْهُ تَفَرَّعَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۵۵).

فراز اخیر به مسئله‌ای پیچیده اشاره دارد و اگر وحی و رهنمودهای معصومان علیهم السلام نبود، بشر بعید بود بتواند با فکر خودش بدان دست یابد. همان‌گونه که تبیین شد، اگر خداوند از روی رحمت و لطف گسترده‌اش نوعی مالکیت به انسان نداده بود، حق‌های دیگر هم مصداق پیدا نمی‌کرد؛ زیرا او، که مالک مطلق است، باید به انسان این حق را بدهد که از دیگر مخلوقات استفاده کند.

خدا حقی را برای مؤمنان علیه خودش قرار داده است؛ به گونه‌ای که انسان با استناد به همین گفته خداوند متعال، از او توقع دارد به وعده‌اش وفا کند. این در حالی است که از نظر منطقی و عقلانی، اگر تمام عمرمان را هم صرف بندگی خدا کرده، جان و مال و آبرو را فدای خدا و دین او کنیم، حق مطالبه کوچک‌ترین چیز در مقابل آن را نداریم؛ چون هر آنچه در این مسیر صرف کرده‌ایم، مال خود اوست. مگر انسان چه چیزی از خود دارد که در مقابل آن بخواهد چیزی مطالبه کند و بخواهد از خداوند چیزی بگیرد؟! حتی عباداتی که انسان انجام می‌دهد، جز با حیات، سلامت، قدرت و دیگر نعمت‌هایی که خداوند به او داده است، امکان‌پذیر نیست.

مسئولیت انسان در برابر خداوند متعال به این دلیل است که او چیزی از خودش ندارد و هر چه دارد از خداوند متعال است. بنابراین انسان باید در برابر آنها پاسخگو باشد. خداوند از روی لطف و رحمت خودش گاهی تنزل کرده، همان‌گونه که انسان‌ها با یکدیگر قرارداد می‌بندند، در مقابل اطاعتش، الطافی دنیوی و اخروی (مانند پیروزی، عزت در دنیا، سلامتی، احترام، بهشت و...) را به انسان می‌بخشد. اگر چنین قراردادی از سوی خداوند متعال نباشد، هیچ حقی برای بنده تحقق پیدا نمی‌کند.

گستره حقوق الهی

بدین‌سان ریشه همه حقوق، حق خداوند متعال بر بندگان است که مقتضای ملکیت مطلق اوست. هر حقی پیدا شود، تابعی از هستی عالم، و طفیلی حقایقی است که خود خدا آفریده است. بر این اساس محدوده حق هم روشن می‌شود. اگر خداوند متعال حقی را برای مخلوقی قرار دهد، آن حق در همان حدی که خداوند قرار داده است، ثابت می‌شود؛ اما اگر حقی از سوی خداوند متعال برای آفریده‌ای قرار داده نشود یا حقی از او نفی شود، دیگر حقی برای آفریده باقی نمی‌ماند. پذیرش این مطلب با ذهنیتی که انسان از حق، منشأ آن و محدوده‌اش دارد، کمی دشوار به نظر می‌رسد. به منظور تأیید تبیین عقلانی ارائه‌شده بر این مطلب، به آیات قرآن کریم و کلمات اهل بیت علیهم السلام استشهد خواهیم کرد.

بسیاری از احادیثی که از امامان علیهم السلام نقل می‌شود، برآمده از پرسش‌هایی است که از سوی دیگران مطرح شده و ایشان به صورت کوتاه در یک یا چند جمله پاسخ داده‌اند. همچنین گاهی از روی لطفشان و برای اینکه آگاهی دوستانشان بیشتر شود، حقایقی را بدون آنکه مورد سؤال قرار گیرند، بیان فرموده‌اند. در عین حال برخی

بزرگ‌ترین حق خدا بر بنده

بر اساس رهنمود امام سجاد^{علیه السلام} بزرگ‌ترین حق، یعنی حق خداوند متعال، آن است که انسان غیر او را نپرستد و مشرک نباشد. پس پرستش خداوند، بزرگ‌ترین حق خدا بر بندگان است: «فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۵۶)؛ خداوند متعال انسان را آفریده و هستی او از خداست. بنابراین انسان باید از آنچه خداوند به او داده است، همان‌گونه که او دستور می‌دهد، استفاده کند. این حق در آیات قرآن کریم نیز آمده است؛ چنان که خداوند متعال خطاب به بندگان خود می‌فرماید: «أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۰-۶۱)؛ ای فرزندان آدم! مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید؛ زیرا وی دشمن آشکار شماست؟ و اینکه مرا پرستید؛ این است راه راست!

منظور از پرستش در این آیات، همان اطاعت و فرمانبرداری است. انسان نباید دنباله‌رو شیطان باشد؛ بلکه باید از خداوند اطاعت کند؛ خواه در اعمالی مانند نماز و روزه باشد یا دیگر احکام الهی. در اینجا کسی نمی‌تواند مقابل خداوند بایستد و بگوید: «من زیر بار این حق نمی‌روم!»؛ زیرا این شخص برای انجام دادن چنین کاری باید حق مخالفت داشته باشد؛ درحالی که چنین حقی برای او وجود ندارد و باید از او پرسید که از کجا حق مخالفت پیدا کرده است؟ «من» در گفته او، همان است که از خداوند متعال هستی گرفته است. از این رو نمی‌تواند به خدا بگوید که حقی - مانند پرستش - را برای خود قرار بدهد یا خیر.

حق بنده بر خدا

خداوند از روی لطف خود نسبت به بندگان، برای ایشان حقی را قرار داده است؛ با اینکه انسان به لحاظ تکوینی باید از خدا اطاعت کند؛ زیرا همه هستی او از خداوند است و حق مخالفت با خدا را ندارد؛ اما اگر از خدا اطاعت کند، خداوند هم حقی برای انسان علیه خودش قرار داده است که بر اساس آن، انسان می‌تواند از خداوند مطالبه کند و بگوید: «خدا! خودت این حق را برای انسان قرار دادی که اگر با اخلاص بندگی‌ات کنند، امر دنیا و آخرتشان را اصلاح کرده، آنچه [از دنیا و آخرت] دوست دارند را برایشان حفظ می‌کنی»: «فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ يَخْلَصُ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۵۶).

خداوند آن قدر نسبت به بندگان خود لطف دارد که خود را مانند

کسی قرار می‌دهد که گویا به یاری انسان احتیاج دارد و با تأکید می‌فرماید: «وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» (حج: ۴۰)؛ و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد. خداوند متعال از انسان می‌خواهد او را یاری کنند؛ درحالی که خدا به یاری انسان هیچ نیازی ندارد: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲) نیز ر.ک. بقره: ۱۱۷؛ آل عمران: ۴۷ و ۵۹؛ انعام: ۷۳؛ نحل: ۴۰؛ مریم: ۳۵؛ غافر: ۱۸)؛ چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می‌گوید: باش؛ پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود.

خداوند متعال از روی تفضل، این حق را برای انسان قائل شده است که اگر خدا را یاری کنند، او هم حتماً انسان را یاری خواهد کرد: «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (روم: ۴۷)؛ و یاری کردن مؤمنان بر ما فرض است. لطف بی‌نهایت خداوند باعث شده است چنین حقی برای بندگان خود قرار دهد؛ همان‌گونه که وقتی می‌خواهد انسان‌ها را به صدقه دادن تشویق کند، با زبان و بیانی با انسان گفت‌وگو می‌کند که انسان‌ها با هم صحبت می‌کنند و مانند بدهکاری مستأصل برای درخواست کمک فریاد می‌زنند: «مَنْ ذَا الَّذِي يَقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» (بقره: ۲۴۵)؛ کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد؟! خداوند نیازی به قرض و وام ندارد؛ اما از روی لطف و رحمت بیکران، مردم را این‌گونه به اطاعت دعوت و تشویق می‌کند و در صورت اجابت دعوت از سوی انسان، به ایشان پاداش می‌دهد و امور دنیوی و اخروی آنها را اصلاح می‌کند.

خلاصه آنکه با توجه به رهنمودهای گهربار معصومان^{علیهم السلام} است که توانستیم تبیینی عقلی از مسئله مورد نظر ارائه داده، با الهام گرفتن از آنها به پاسخی قانع‌کننده و صحیح دست یابیم. بر این اساس هیچ کس بر خداوند متعال حقی ندارد. خداوند متعال منشأ حق است. همه حقوق دیگر از حق خداوند متعال ناشی می‌شود و اگر حق خداوند بر بندگان نباشد، هیچ حقی معتبر و معقول نخواهد بود.

منابع

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول. تصحیح علی‌اکبر غفاری. ج دوم. قم: جامعه مدرسین.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. ج دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. تحقیق و تصحیح مؤسسه آل‌البیت^{علیهم السلام}. قم: مؤسسه آل‌البیت^{علیهم السلام}.